

سازمان‌های غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی (با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری)

غلامحسن کوشکی*

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۲۴)

چکیده

امروزه مشارکت سازمان‌های غیردولتی به عنوان یکی از عوامل حسن اداره کشور از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌رود. مشارکت مذکور در نظام حقوقی می‌تواند در کارآمدی و ایجاد اعتماد عمومی نقش برجسته‌ای ایفا کند. قانون جدید آیین دادرسی کیفری با هدف عملیاتی کردن اهداف فوق، تعقیب دعوای عمومی را در دسته‌ای خاص از جرائم توسط این سازمان‌ها به رسمیت شناخته است. هرچند در متن قانون از سمت این سازمان‌ها به عنوان «اعلام‌کننده جرم» یاد شده است، اختیارات گسترده‌ای از قبیل اقامه دلیل و اعتراض به آرای صادره به آن‌ها واگذار شده است. در واقع، قانون به علت احتیاطی که در این زمینه به خرج داده است از ذکر عنوان «شاکی» در مورد آن‌ها خودداری کرده است. شاید بتوان گفت که با توجه به اختیارات پیش‌بینی شده، نقشی «بینابین» شاکی و اعلام‌کننده جرم در نظر گرفته است. در مواردی که جرم دارای بزه‌دیده خاص باشد، حسب مورد، کسب رضایت بزه‌دیده یا سرپرست قانونی او ضروری است. البته در صورتی که به منافع خصوصی اشخاص حقوقی یا این انجمن‌ها آسیبی وارد شود، با توجه به همان شرایط، اشخاص حقیقی می‌توانند اقامه دعوا کنند. موضوعی که در این قانون مغفول واقع شده است، چگونگی سازوکار نظارتی بر فعالیت این سازمان‌هاست. امید می‌رود که با اجرایی شدن این قانون، کاستی‌های احتمالی روشن گشته و گام‌های بعدی با توجه به تجربیات به دست آمده، به شکل دقیق‌تر و کامل‌تری برداشته شود.

واژگان کلیدی: سازمان‌های غیردولتی، تعقیب دعوای عمومی، قانون آیین دادرسی کیفری، اعلام‌کننده جرم، شاکی

مقدمه

امروزه سازمان‌های غیردولتی یا مردم‌نهاد به‌عنوان نمایندگان جامعه در پیشبرد مسایل فرهنگی و اجتماعی جایگاه و نقش خطیر و اساسی‌ای دارند. حضور و نقش‌آفرینی این سازمان‌ها می‌تواند ضمن تأمین و تضمین مشارکت عموم مردم، بر کارآمدی و اثربخشی سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف کشور اثرگذار باشد. روشن است که برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های جامعه باید بسترهای مناسب برای مشارکت افراد جامعه را فراهم کرد. عدم تمرکزگرایی و ضابطه‌مند کردن حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اعتقاد به مفیدبودن مشارکت عمومی در نظام اجتماعی از مهم‌ترین شرایط جهت استفاده از نظر و اندیشه‌های مردمی است. (عبداللهی و ایمان، ۱۳۸۵: ۲۷۸)

بر همین اساس در حوزه مسایل حقوقی در سالیان اخیر، تمایل روزافزونی به استفاده و بهره‌گیری از نهادهای مردمی صورت گرفته است. البته در مسایل کیفری، توان نهادهای غیردولتی، بیشتر در امور پیشگیری از بزهکاری و اقشار آسیب‌پذیری مانند کودکان به کار گرفته شده است،^۱ حال آنکه امروزه در مسیر فرآیند دادرسی کیفری نیز از ظرفیت سازمان‌های غیردولتی استفاده می‌شود.

افزون بر سطح داخلی، امروزه در مقیاس بین‌المللی، دادگاه کیفری بین‌المللی نمونه بارزی مبنی بر مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند دادرسی کیفری است. اطلاعاتی که این سازمان‌ها در اختیار دادگاه قرار می‌دهند می‌تواند در تهیه و تدارک پرونده‌های کیفری مؤثر باشد، به‌گونه‌ای که با بررسی تاریخی دادگاه کیفری بین‌المللی می‌توان پی برد که ارتباط تنگاتنگی میان تشکیل این دادگاه و سازمان‌های غیردولتی وجود دارد. سازمان‌های غیردولتی در کسب اطلاعات تکمیلی می‌توانند به دادستان کمک کنند. بر اساس بند دوم ماده ۱۵ اساسنامه در مواردی که دادستان رأساً و بر اساس اطلاعات مکتسبه تحقیقات را آغاز می‌کند، اهمیت اطلاعات دریافتی را ارزیابی می‌کند. او در این مرحله می‌تواند از جمله مساعدت و کمک سازمان‌های غیردولتی را تقاضا کند (بیگ‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۰۲). یکی دیگر از بارزترین

۱. ن.ک: ماده واحده اصلاحی لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی کشور مصوب ۱۳۵۹/۳/۲۴، ماده ۱۸۲ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۱۷؛ مواد اول و سوم آیین‌نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر مصوب ۱۳۷۷/۱۱/۲۰ و نیز ماده ۲ لایحه پیشگیری از وقوع جرم. همچنین برای اطلاع بیشتر در این زمینه ن.ک: معظمی، شهلا؛ فرار دختران چرا؟، نشر گرایش ص ۲۲۸ و بیگی، جمال، بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران؛ میزان، ۱۳۸۴، ص ۳۵.



نقش‌هایی که این سازمان‌ها در مراجع بین‌المللی پیدا می‌کنند، مشارکت آن‌ها در پیشگاه برخی از مراجع بین‌المللی تحت عنوان «دوستان دادگاه» است. این شیوه برگرفته از حقوق کشورهای آنگلو ساکسون است که به تدریج در حقوق بین‌الملل گسترش یافته است. دوست و یار دادگاه، نه طرف دعوا به شمار می‌رود و نه ثالث. مرجع رسیدگی کننده با توجه به صلاحیت، تجربه و تخصصی که فرد یا گروهی دارند، از آن‌ها می‌خواهد تا دیدگاه‌های خود را به صورت کتبی یا شفاهی در اختیار آن مرجع بگذارد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۱۸). از این شیوه نیز می‌توان در دادگاه بین‌المللی کیفری بهره برد. در این حالت، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند اطلاعات، نظرات و تجربه و تحلیل‌ها و دلایل حقوقی خود را به شعبه رسیدگی کننده ارجاع دهند. این شعبه می‌تواند از این سازمان‌ها بخواهد بیانیه مکتوبی در مورد موضوع خاصی ارائه نمایند (بیگ‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۰۴).

البته وضعیت رشد سازمان‌های غیردولتی در همه جا به یک اندازه نیست. برای نمونه در مصر بیش از شانزده هزار سازمان غیردولتی به ثبت رسیده است در حالی که در عربستان، ایجاد سازمان‌های غیردولتی ممنوع اعلام شده است (Elbayar, 2005, 3).

در نظام حقوقی ایران، مشارکت مردم در اداره جامعه، یکی از موضوعات مهمی است که در اصول ۳، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۵۶، ۵۹ و ۱۰۴ قانون اساسی بر آن تأکید شده است. از دیدگاه مبانی دینی، کمک و همراهی به اشخاص نیازمند از یک سو و از سوی دیگر، نظارت بر فعالیت‌های اجتماعی از مصادیق بارز «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان تکلیفی اجتماعی به شمار می‌رود.

شایسته است که برای تبیین جایگاه این سازمان‌ها، نخست به تعریف و مفهوم این سازمان‌ها اشاره شود. مطابق بند الف ماده ۱ «آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی»، «سازمان غیردولتی که در این آیین‌نامه سازمان نامیده می‌شود، به تشکل‌هایی اطلاق می‌شود که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به صورت دواطلبانه با رعایت مقررات مربوط تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی می‌باشد»^۱.

در این ماده ویژگی‌هایی برای سازمان‌های غیردولتی گفته شده است. نخستین و اساسی‌ترین ویژگی این سازمان‌ها، غیردولتی بودن آن‌هاست. عمده‌ترین دلیل این

۱. آیین‌نامه مذکور طی تصویب‌نامه شماره ۵/۸۴ به شماره ۲۷۸۶۲/ت ۳۱۲۸۱ مورخ ۸/۵/۸۴ به تصویب هیئت وزیران رسیده است.

موضوع، تأمین بسترهای استقلال شخصیتی و کارکردی تشکل‌های مذکور است. (تیلا، ۱۳۸۳: ۲۵).

دومین ویژگی این سازمان‌ها، غیرسیاسی بودن آنهاست. هرچند در مفهوم کلان، فعالیت این سازمان‌ها در بلندمدت بر برنامه‌ها و نظام سیاسی اثرگذار است و در نهایت سومین ویژگی این سازمان‌ها « غیرانتفاعی بودن » آنهاست. تفاوت بارز این سازمان‌ها با شرکت‌های تجاری و بنگاه‌های اقتصادی در همین موضوع است.

مهم‌ترین پرسشی که این مقاله با آن روبه‌روست، نقش و چگونگی فعالیت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند دادرسی کیفری است؛ به‌ویژه اینکه تعقیب دعوای عمومی چیست و چگونه می‌توان از وجود آنها به‌منظور اتخاذ سیاست کیفری‌ای مناسب، منسجم و معقول بهره برد؟ کارکردهای آنها در جامعه چیست و چگونه می‌توان بر کارآمدی و ارتقای سطح فعالیت آنها در تعقیب دعوای عمومی مؤثر واقع شد؟

به‌طور کلی نقش سازمان‌های غیردولتی را در فرآیند دادرسی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. در وهله نخست، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به‌عنوان شاکی یا اعلام‌کننده جرم در فرآیند کیفری مشارکت کنند و در این مسیر است که به‌عنوان نمایندگان جامعه در برابر جرائم و ناهنجاری‌ها از خود واکنش نشان داده و با پیگیری‌های خود در برقراری امنیت، گام مهمی برمی‌دارند. افزون بر این، با امکاناتی که در اختیار دارند می‌توانند نقش چشمگیری در انتشار و پخش اخبار مناسب مربوط به روال رسیدگی و دادگاه‌ها به افکار عمومی و رسانه‌ها داشته باشند. (Elbayar, *op.cit.*, 25). در گام دوم، آنها می‌توانند در طول فرآیند دادرسی کیفری اقدامات مشاوره‌ای و امدادی مناسبی را برای بزه‌دیدگان انجام دهند. سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به‌عنوان حلقه واسط میان شهود و بزه‌دیدگان فعالیت کنند. در این راستا می‌توانند کمک‌هایی را به این اشخاص ارائه کنند. از جمله این کمک‌ها انتقال اطلاعات لازم میان بزه‌دیده و شاهد یا ارایه آموزش‌های مناسب جهت برگزاری جلسات دادگاه‌ها یا کمک در جهت یافتن مشاوره حقوقی است. در نهایت آنها می‌توانند در طول اجرای مرحله اجرای احکام، یاریگر مجرمان باشند تا با اتخاذ تدابیر مناسب، زمینه اصلاح و برگشت آنها به جامعه فراهم شود و حتی بعد از خروج از زندان نیز آنها می‌توانند به این اشخاص آسیب‌پذیر مدد رسانند.^۱

۱. همچنین برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ن. ک: کاترین. اس. ویلیام فر، حمایت از بزه‌دیده و نهادهای مردمی، ترجمه: علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۴۰.

برای اینکه مشارکت و نقش سازمان‌های غیردولتی در مسیر تعقیب و پیگیری دعوای عمومی تقویت شود و بر کارآمدی فعالیت آن‌ها افزوده شود، نخست باید شرایط و تشریفات صلاحیت و انتخاب این سازمان‌ها از دیدگاه حقوقی روشن و مشخص شود و در ادامه راه‌های مشارکت و اقامه دعوا توسط این سازمان‌ها به‌درستی تبیین شود. در این مقاله نخستین کارکرد سازمان‌های غیردولتی در خصوص تعقیب و پیگیری دعوای عمومی^۱ با تکیه بر چگونگی اقامه دعوای عمومی و میزان مشارکت آن‌ها در این زمینه بررسی و تبیین می‌شود. در همین راستا، نخست نقش سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان شاکی یا اعلام‌کننده جرم، بررسی (الف) و در ادامه شرایط لازم برای نقش مورد اشاره تبیین و تشریح می‌شود (ب). به دیگر سخن، نخست باید سمت و جایگاه این سازمان‌ها در مسیر تعقیب دعوای عمومی مشخص و روشن و سپس شرایط مشارکت در فرآیند کیفری تبیین شود.

۱. همان‌گونه که در ماده ۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مقرر شده است که:

«آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری کیفری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود». بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود تعقیب متهم یکی از مراحل پنج‌گانه آیین دادرسی کیفری به شمار می‌رود که مقام مجری آن، دادسرا و دادستان است. مرحله دوم، «تعقیب کیفری» است. به محض کشف جرم توسط ضابطین دادگستری، دادستان به‌عنوان یک مقام قضایی و نماینده جامعه در جریان امر قرار داده می‌شود. به‌طور کلی در مرحله تعقیب کیفری، چنداقدام مهم و اساسی صورت می‌گیرد:

۱- مدیریت تحقیق: بعد از اطلاع وقوع یا کشف جرم، دادستان کل به اقدامات لازم برای کشف جرم را انجام می‌دهد. پلیس یا ضابطین دادگستری تحت نظر وی فعالیت می‌کنند. در این راستا، افسران پلیس قضایی صورت‌جلسه گزارش و اقدامات خود و همچنین اعلام جرم‌ها را به دادستان منتقل می‌کنند.

۲- اقامه دعوای عمومی: هنگامی که وقوع جرمی به دادستان خبر داده می‌شود، وی موظف است که دعوای عمومی را بر اساس شیوه‌های پیش‌بینی‌شده در قانون پیگیری نماید.

۳- سومین اقدام در راستای تعقیب دعوای عمومی، دفاع از اتهام وارده است. دفاع از اتهام وارده در نزد قاضی دادگاه در جلسه دادرسی صورت می‌گیرد. در این راستا، دادستان یا صدور کیفرخواست و بیان توضیحات لازم و مقتضی وظیفه خود را در این زمینه انجام می‌دهد.

۴- آخرین اقدام در راستای تعقیب دعوای عمومی، پیگیری اجرای دعوای عمومی است. نقش دادستان در این مرحله با قاضی اجرای مجازات‌ها متفاوت است. دادستان به‌عنوان نماینده عمومی اقدامات لازم را جهت اجرای احکام کیفری انجام می‌دهد. ت (Rassat Michèle- Laure., 1999, 54). بدیهی است آنچه در این مقاله مورد نظر است چگونگی مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری و نیز راه‌های اقامه دعوای عمومی توسط آن‌هاست. نقش و فعالیت سازمان‌های غیردولتی در مرحله دادرسی یا در هنگام اجرای احکام کیفری می‌تواند موضوع مقالات و نوشته‌های دیگری قرار گیرد.

۱. سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان شاکی یا اعلام‌کننده جرم

یکی از اصول مهم سازمانی مقررات آیین دادرسی کیفری این است که جایگاه و سمت اشخاصی که وارد فرآیند کیفری می‌شوند، روشن باشد. ممکن است این شبهه مطرح شود که شرایطی که درمورد جایگاه و سمت اشخاص گفته می‌شود، ناظر به مقررات آیین دادرسی مدنی^۱ است که محور آن، «حقوق خصوصی» اشخاص است؛ اما موضوع حقوق کیفری، «حقوق عمومی» است و با تقاضای هر شخصی (چه ذی‌نفع و دارای سمت باشد یا این‌گونه نباشد) دعوا باید به جریان افتد زیرا دعوی کیفری متعلق به جامعه است.^۲

۱. برای اطلاع بیشتر در زمینه شرایط اقامه دعوا در امور مدنی، ن.ک:

شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ چهاردهم، انتشارات دراک، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲.

۲. در هر صورت، پیش از ورود به بحث، شایان ذکر است که اشخاص در فرآیند دادرسی کیفری به‌عنوان متضرر از وقوع جرم تحت عناوین شاکی و اعلام‌کننده جرم می‌توانند وارد دعوا شوند. بر این اساس در ابتدا نسبت این اصطلاحات از دیدگاه مقررات آیین دادرسی کیفری تبیین می‌شود.

در مقررات آیین دادرسی کیفری، شاکی به شخصی گفته می‌شود که از وقوع جرم آسیب دیده است و خواهان تعقیب دعوی عمومی از رهگذر ارائه شکایت به مراجع قضایی یا انتظامی است. در ادبیات آیین دادرسی کیفری، چند واژه نزدیک به شاکی وجود دارد که مرز آن‌ها باید از یکدیگر مشخص شود. این واژه‌ها عبارت‌اند از: اعلام‌کننده جرم، مدعی خصوصی و بزه‌دیده. میان شاکی و بزه‌دیده و مدعی خصوصی تفاوت وجود دارد. در همین راستا در ماده ۱۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مقرر شده است که «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرروزیان شده و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هر گاه جبران ضرروزیان واردشده را مطالبه کند «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود». بنابراین، چنانچه ملاحظه می‌شود ممکن است شخصی در طول فرآیند دادرسی مجموع این سه عنوان را با هم پیدا کند. برای کسب عنوان بزه‌دیده، شخص لازم نیست تقاضا یا مطالبه خاصی از مراجع قضایی یا انتظامی داشته باشد. همین که جرمی در قبال شخص انجام شود و آسیبی به او برساند، او بزه‌دیده محسوب می‌شود. میان شاکی و مدعی خصوصی تفاوت وجود دارد. هرچند که از ظاهر ماده ۹ ق.آ.د.ع.ا.ک مصوب ۱۳۷۸ این‌گونه برداشت می‌شود که قانونگذار میان شاکی و مدعی خصوصی تفاوتی نگذاشته است. بنابه ماده مذکور «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرروزیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند، مدعی خصوصی و یا شاکی نامیده می‌شود». این تفاوت در مقررات سابق، آشکار و بارز شده بود. در ماده ۹ قانون آ.د.ع.ا.ک ۱۲۹۰ مقرر شده بود که اگر شخص متضرر از وقوع جرم به تبع شکایت، مطالبه ضرروزیان کند مدعی خصوصی نامیده شود و مادام که متقاضی ضرروزیان نباشد شاکی خصوصی نامیده می‌شود. به دیگر سخن، مدعی خصوصی به شاکی‌ای گفته می‌شود که علاوه بر تمایل به تعقیب دعوی عمومی، خواهان رسیدگی به جنبه خصوصی دعوا نیز هست. مدعی خصوصی خواهان جبران ضرروزیان‌های به‌وجود آمده است. بنابراین، مدعی خصوصی در حکم خواهان است و بدین سبب باید از شرایط و تشریفات وی پیروی کند. اعلام‌کننده جرم، شخص ثالثی است که وقوع جرمی را به اطلاع مقامات قضایی یا انتظامی می‌رساند. البته در تقسیم‌بندی‌ای کلی می‌توان اعلام‌کنندگان جرم را به دو دسته تقسیم کرد: اعلام‌کنندگان غیررسمی مانند شهروندان عادی جامعه که وقوع جرائم را به اطلاع مراجع قضایی یا انتظامی می‌رسانند و اعلام‌کنندگان رسمی مانند مأموران دولتی و انتظامی که حسب مورد و بر اساس وظایف خود مکلف به اعلام جرائم هستند.

روشن است که از این تعریف، چنین برمی‌آید که شاکی زیان‌دیده مستقیم از وقوع جرم است و به‌مناسبت چنین ضرروزیانی است که حق مشارکت یا مداخله در فرآیند دادرسی را پیدامی‌کند. با این توضیح، آشکار می‌شود که پذیرش اشخاصی خارج از عناوین بزه‌دیده یا زیان‌دیده جرم در فرآیند دادرسی کیفری، فاقد توجیه است

برای اینکه بتوان به شبهه بالا پاسخ در خوری داد باید مبنای فوق در نظام دادرسی کیفری ایران تبیین گردد. بر این اساس، یکی از آموزه‌های مبنایی و اثرگذار در حوزه فقهی و قانون آیین دادرسی کیفری از حیث تعقیب جرائم، تفکیک آن‌ها به جرایم حق‌اللهمی و حق‌الناسی است. در جرایم حق‌الناسی یا جرایمی که جنبه خصوصی آن بر جنبه عمومی برتری داشته باشد، تمام ویژگی‌هایی که در خصوص داشتن سمت در دعاوی مدنی ضروری است، در این دسته از جرایم نیز لازم است سمت اقامه‌کننده دعوا برای قاضی ضروری است؛ زیرا ماهیت این جرایم به دعاوی مدنی نزدیک است. ضمن اینکه در سایر جرایم وصف شاکی توسط قانونگذار تعیین و مشخص می‌شود و تنها بر این اساس است که شخص تحت عنوان شاکی وارد دعوا می‌شود.

در این راستا، حضور و مشارکت سازمان‌های غیردولتی به طور کلی بر دو مینا توجیه و تبیین می‌شود. نخستین توجیه و دلیل در این زمینه، حمایت و کمک به بزه‌دیدگان است. دومین توجیه، حمایت از منافع عمومی جامعه و تعقیب و پیگیری جرائم در جامعه است. در راستای کمک و همراهی، امروزه بزه‌دیده، در جرایم حق‌الناسی به سبب ورود آسیب و زیان به زیان‌دیده تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی، از جایگاه نسبتاً مناسبی برخوردار است. در گذشته عمده توجه به متهم و پاسداشت حقوق وی معطوف بود و بزه‌دیده کمتر مورد توجه واقع می‌شد. امروزه این باور در حقوق کیفری حاکم است که در تمامی بخش‌ها و اجزای فرآیند دادرسی کیفری باید با وضع قواعد مناسب از حقوق بزه‌دیده به‌عنوان شخصی آسیب‌پذیر، حمایت به عمل آید و تحت تأثیر این رویکرد، دانشی جدید تحت عنوان «بزه‌دیده-شناسی حمایتی» تولد و رشد پیدا کرد (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۷۹: ۱). این اندیشه نوید حمایت، همراهی و توجه بیشتر نسبت به حقوق از دست‌رفته بزه‌دیده را دوچندان می‌کند.

در همین راستا، جامعه نیز نمی‌تواند نسبت به حقوق از دست‌رفته بزه‌دیده ساکت و منفعل باقی بماند زیرا همبستگی و پیوند میان اعضای جامعه می‌طلبد که آن‌ها نسبت به هم بی‌تفاوت نباشند و در زندگی جمعی نسبت به برطرف کردن مشکلات یکدیگر کوشا باشند. یکی از مهم‌ترین راه‌های مشارکت جامعه در این مسیر، ایجاد، تقویت، سازماندهی و دخالت دادن سازمان‌های غیردولتی با هدف پیگیری حقوق بزه‌دیده است.

در جرایم حق‌اللهمی علاوه بر بزه‌دیدگان احتمالی، جامعه نیز دارای حق واکنش مناسب قلمداد می‌شود زیرا این چنین فرض می‌شود که جامعه نیز از پیامدهای ناشایست و ناگوار

این گونه جرایم آسیب می‌بیند و بدین ترتیب حق پیگیری جرم را پیدا می‌کند. با ایجاد تشکیلات نوین در فرایند دادرسی از قبیل نهاد «مدعی العمومی» یا همان دادسرا، «دادستان» به نمایندگی جامعه دارای این حق است. ولی باین حال باید خاطر نشان کرد که «در غیر جرایم حق الناسی که تعقیب مجرم منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در غیر جرایمی که جنبه شخصی آن‌ها غالب است و مردم توصیه به پنهان داشتن آن‌ها شده‌اند، مردم عادی می‌توانند نقش مهمی در اعلام وقوع جرم به مراجع ذیصلاح تعقیب و رسیدگی ایفا کنند. در یک جامعه اسلامی، احساس تکلیف شرعی انگیزه مضاعفی ایجاد می‌کند تا شهروندان، سهم خود را در سرکوب جرم و مجرم ایفا کنند». (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

روشن است که اگر بزه‌دیده شخص حقیقی باشد یا در قلمروی اشخاص حقوقی باشد، یا به عبارت دیگر، منافع خصوصی اشخاص حقوقی در قالب جرایم، مورد تعدی قرار بگیرد، همان شرایطی که برای اقامه دعوی اشخاص حقیقی لازم است، باید در مورد اشخاص حقوقی رعایت شود. مشکل، زمانی است که اشخاص حقوقی بخواهند برای دفاع از منافع عمومی وارد عمل شوند (Pradel, 2006, 280).

حال آیا می‌توان در کنار بزه‌دیده و نهاد دادستانی در جریان آیین دادرسی کیفری، اشخاص دیگری را جهت کمک و همراهی بزه‌دیده اختصاص داد؟ در پاسخ به این پرسش باید توجه کرد که امروزه در نظام‌های مختلف دادرسی کیفری در خصوص پذیرش دادستان به عنوان نماینده عموم مردم در فرآیند دادرسی کیفری به خود تردیدی راه نمی‌دهند. اما در مورد دامنه حضور و قلمروی مشارکت سازمان‌های غیردولتی در نظام‌های مختلف حقوقی دیدگاه‌های یکسانی وجود ندارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

باین حال، در روزگار کنونی بنا به دلایل و مصالح مختلف از قبیل حمایت مؤثر از بزه‌دیده، مشارکت جامعه در برگرداندن نظم و امنیت از دست‌رفته و بسیج افکار عمومی به منظور مقابله با جرایم و ناهنجاری‌ها، مشارکت نهادهایی از قبیل نهادهای عمومی و رسمی چون دادسرا و نهادهای نارسمی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد، پذیرفته شده است. ممکن است در مقابل این دیدگاه بیان شود که پیگیری و تعقیب جرائم عمومی از وظایف عمومی حاکمیت‌ها است و اشخاص خصوصی اعم از حقیقی و حقوقی (مانند سازمان‌های غیردولتی)، تکلیف و وظیفه‌ای در این زمینه ندارند. دولت‌ها از طریق دادسرا و جمع‌آوری ادله مناسب و اعتراض نسبت به احکام بدوی، نقش خود را در این زمینه ایفا می‌کنند. ولی



باید اذعان کرد که مشارکت سازمان‌های غیردولتی، تعارضی با استدلال بالا ندارد زیرا سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان «چشمان بیدار» جامعه و حاکمیت به‌عنوان یار و مددکار دادستان به شمار رفته و با حضور فعالی که در سطح جامعه دارند نقش انکارناپذیری در کشف و تعقیب جرائم و به‌طور کلی پیشگیری از جرائم در سطح جامعه بر عهده دارند. از سوی دیگر با توجه به تخصصی‌بودن سازمان‌های غیردولتی و شناخت دقیق و همه‌جانبه‌ای که از بخش‌هایی اجرایی دارند به‌صورت دقیق و شفاف و با ارائه دلایل متناسب می‌توانند گام‌های چشمگیری در مسیر تأمین امنیت کشور ایفا کنند.

حال با توجه به مطالب بیان‌شده، نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند دادرسی کیفری چیست؟ روشن است که بر اساس مقررات کنونی و سابق دادرسی کیفری، این سازمان‌ها تحت عنوان اعلام‌کننده جرم می‌توانند وارد عمل شوند زیرا به موجب مواد قانون جدید آیین دادرسی کیفری مشکلی در این زمینه وجود ندارد. برای نمونه در ماده ۶۴ قانون فعلی که جهات شروع به تعقیب در آن شمارش شده است، در بند (ب) به «اعلام و اخبار ضابطین دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن» اشاره شده است. در این بند، قانونگذار به دو شیوه متداول در اعلام جرم پرداخته است. ضابطین دادگستری با توجه به جایگاه سازمانی‌ای که دارند به‌عنوان «اعلام‌کننده رسمی» و سایر اشخاص خصوصی به‌عنوان «اعلام‌کننده غیررسمی» به شمار می‌روند. اطلاق واژه شخص در این بند را می‌توان دلیلی برای در برگرفتن اشخاص حقیقی و حقوقی قلمداد کرد. تنها محدودیتی که برای پذیرش شخص به‌عنوان اعلام‌کننده جرم در نظر گرفته شده است، قابل اعتماد و اطمینان‌بودن این اشخاص است. روشن است که با توجه به جایگاه سازمان‌های غیردولتی و تخصصی‌بودن آن‌ها و نیز شرایطی که به‌موجب آن اجازه فعالیت به آن‌ها داده می‌شود، اظهارنظر آن‌ها و اعلام جرم به وسیله آن‌ها به‌طور معمول از اشخاص حقیقی از استحکام و دقت بیشتری برخوردار است. بر همین اساس به نظر می‌رسد مانعی برای پذیرش سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان «اعلام‌کننده جرم» وجود ندارد. موضوع اساسی در این مقاله، ارتقای جایگاه این سازمان‌ها به‌عنوان شاکی است. در واقع، نخستین جنبه مشارکت مردم در فرآیند کیفری به کشف و تعقیب جرم بر می‌گردد که حتی با انحصار دولت‌ها مردم می‌توانند از گذر اعلام و افشای جرم در فرآیند کیفری مشارکت کنند (دل‌ماس‌مارتی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماع در برخی از

کشورها از جمله آمریکا به سمت «تعقیب اجتماعی» روی آورده‌اند. در این راستا مقامات تعقیب، ضمن ارتباط با مقامات محلی به شناسایی و کشف جرایم و مسائل مرتبط با جرم می‌پردازند (The Annie E. Casey Foundation, 2003, 25).

بدین ترتیب با مشارکت مردم و سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کشف و تعقیب جرم، ضمن برقراری اعتماد لازم میان عموم مردم و دستگاه قضایی، زمینه فراهم شدن امنیت عمومی نیز فراهم می‌شود. این اقدام به نوعی باعث نزدیک شدن خواسته‌ها و افکار عمومی جامعه با سیاست کیفری می‌شود و مجموعه سیاست‌ها را با واقعیات اجتماعی همراه می‌کند.

در نظام حقوقی ایران، یکی از مقررهای قانونی که به جایگاه سازمان‌های غیردولتی در پیشگاه مراجع قضایی پرداخته است آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب ۱۳۸۴ هیئت وزیران است. بنا بر ماده ۱۶ آیین‌نامه مورد اشاره «سازمان حق دارد در موضوع فعالیت‌های خود و برای حمایت از منافع عمومی، علیه اشخاص حقیقی و حقوقی در مراجع قضایی اقامه دعوا نماید».

بر اساس این ماده، سازمان‌های غیردولتی مجاز خواهند بود که بر اساس موضوع فعالیت خود در مراجع قضایی نسبت به اقامه دعوا مبادرت کنند. برای نمونه، مطابق این ماده، چنانچه سازمان غیردولتی‌ای در زمینه محیط‌زیست فعالیت کند، می‌تواند به مناسبت جرایمی که در حوزه محیط‌زیست رخ می‌دهد و در راستای منافع عمومی نسبت به اقامه دعوا در مراجع قضایی اقدام کند. با این وصف، قالب و شیوه پیش‌بینی شده چنین حقی محل تأمل است، چرا که اعتبار آیین‌نامه در نظام حقوقی به اندازه قوانین عادی نیست و قضات الزامی به پذیرش و اجرای آیین‌نامه‌ها را ندارند زیرا بر اساس اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی، «قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند».

بنابراین، این ماده تضمین مناسبی برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری نیست. ضمن اینکه روشن نیست در این مورد سازمان‌های غیردولتی تحت چه عنوانی در فرآیند دادرسی کیفری مشارکت می‌کنند؟ آیا تمامی حقوق قابل تصور برای شاکی به این

سازمان‌ها داده می‌شود؟ بنابراین، دیده می‌شود چنین موضوع پراهمیتی با ابهام و اجمال روبه‌روست.

پرسش اساسی در این خصوص این است که درنهایت، چه انجمن‌هایی و تحت چه عنوانی در فرآیند کیفری مداخله می‌کنند؟ اهمیت این پرسش، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که ورود اشخاص خارج از فرآیند دادرسی کیفری نیازمند حکم قانونگذار است. در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به شکل روشن به نام و نقش سازمان‌های غیردولتی اشاره شده است: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی اعتراض نمایند...».

بنابراین بر اساس این ماده، نقش متمایز و متفاوتی برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی تهیه و تدارک دیده شده است. از یک سو نمی‌توان این سازمان‌ها را اعلام‌کننده صرف به شمار آورد زیرا اعلام‌کننده جرم با اعلام مراتب جرم به مقامات ذیصلاح، تکلیفش پایان می‌پذیرد و در فرآیند دادرسی کیفری دارای حق اعتراض یا سایر حقوق پیش‌بینی شده برای شاکی نیست. حال آنکه بر اساس ماده بالا، افزون بر اعلام جرم، حقوقی برای سازمان‌های غیردولتی پیش‌بینی شده است که در واقع این حقوق متعلق به شاکی است. حقوق نامبرده، دو مورد است که تا اندازه‌ای در بردارنده حقوق شاکی است.

نخست اینکه این سازمان‌ها می‌توانند جهت اقامه دلیل در فرآیند دادرسی مشارکت کنند. این حق، نقش سرنوشت‌سازی بر نتیجه پرونده دارد زیرا دلیل است که می‌تواند جهت‌گیری پرونده را مشخص کند. افزون بر این، به‌مانند شاکی می‌تواند به تصمیمات گرفته‌شده اعتراض کنند. اعتراض به آرای مراجع قضایی، عنوان عامی است که تمامی شیوه‌های اعتراض به آرای، اعم از عادی مانند تجدیدنظرخواهی و شیوه‌های فوق‌العاده از قبیل اعاده دادرسی در بر می‌گیرد. از سوی دیگر، با توجه به لحن قانون جدید این گونه برداشت می‌شود که اختیارات ذکرشده جنبه حصری دارد و نمی‌توان خارج از این موارد اختیار دیگری برای این سازمان‌ها در نظر گرفت.

در مواد ۷۰^۱ و ۷۱^۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری با هدف حمایت از بزه‌دیدگان و به‌ویژه بزه‌دیدگانی که به دلیل شرایط جسمی یا ناتوانی‌های روحی آسیب‌پذیر هستند، تدابیر و تشریفات اختصاصی‌ای در نظر گرفته است که هرچند از نظر اهداف با فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی دارای اشتراکاتی است، کاملاً این دو تأسیس و دو تدبیر از همدیگر متفاوت و متمایزاند. به‌موجب ماده ۷۰ نخست در صورتی که جرم از جرایمی باشد که نیازمند شکایت شاکی است^۳ و دوم اینکه بزه‌دیده محجور^۴ باشد، سوم در صورت نداشتن ولی یا قیم یا عدم دسترسی به آن‌ها یا ارتکاب جرم توسط آن‌ها، چهارم، نصب قیم طی

۱.. ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌کند: «در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است و بزه‌دیده، محجور می‌باشد و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان، شخصی را به‌عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع‌آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد. این حکم در مواردی که بزه‌دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.»

تبصره- در خصوص شخص سفیه فقط در دعوی کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور در این ماده الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه می‌تواند شخصاً طرح شکایت نماید».

۲.. ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌کند:

«در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزه‌دیده، طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت مولی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می‌کند. همچنین در مورد بزه‌دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند. در این صورت، در خصوص افراد محجور، موقوف‌شدن تعقیب یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است.»

۳.. با عنایت به تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد:

«جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است»

و نیز با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، شمار جرایمی که نیازمند شکایت شاکی (جرایم قابل گذشت) است مشخص و معین شده است. به‌موجب این ماده:

«علاوه بر جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرایمی که به‌موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشند، جرایم مندرج در قسمت اخیر ماده (۵۹۶) و مواد (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم تعزیرات نیز قابل گذشت محسوب می‌شوند.»

۴.. ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی مقرر می‌کند:

«اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱- صغار؛

۲- اشخاص غیررشید؛

۳- مجانین.



تشریفات عادی موجب فوت وقت و توجه ضرر به بزه‌دیده شود، دادستان می‌تواند شخصی را به‌عنوان قیم موقت تعیین کرده یا خود، امر کیفری را تعقیب کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به پذیرش نقش سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری، می‌توان امر قیمومت را به این سازمان‌ها سپرد؟ پاسخ به این پرسش منوط به این است که آیا می‌توان اشخاص حقوقی را به‌عنوان قیم تعیین کرد؟ شاید گفته شود که قیمومت و اختیارات و وظایف ناشی از آن، اموری است که به اشخاص حقیقی وابسته است و اشخاص حقوقی نمی‌توانند به این سمت پیدا کنند. ولی باین‌وصف باید گفت که دلیلی بر این مطلب وجود ندارد که قیم‌بودن از مختصات اشخاص حقیقی است؛ ضمن اینکه بیشتر وظایف و اختیارات قیم، ناظر به اداره اموال مولی‌علیه است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۳-۳۱۲). بنابراین ممکن است که قیمومت را به یک شخص حقوقی از قبیل انجمن‌ها و مؤسسه‌های خیریه و سازمان‌های غیردولتی صلاحیت‌دار سپرد.

مورد دیگر، تشریفات مقرر در ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری است که با هدف حمایت از بزه‌دیده وضع شده است. تفاوت عمده این ماده با ماده ۷۰ قانون فوق‌الذکر این است که در ماده ۷۰ از گستره اشخاص محجور کاسته شده است و اشخاص غیررشید از شمار آن خارج شده است. از سوی دیگر، برخلاف ماده پیشین، طفل یا مجنون، دارای قیم یا ولی است و آن‌ها مرتکب هیچ‌گونه جرمی نشده‌اند. باین‌وصف ولی یا قیم نسبت به شکایت اقدامی نمی‌کنند. افزون بر این، درمورد دسته‌ای خاص از بزه‌دیدگان از قبیل معلولان و سالمندان که قادر به طرح دعوا نیستند و درمورد مجانین و اطفال، امکان اقامه دعوا توسط دادستان وجود دارد. حال این پرسش مطرح می‌شود که سازمان‌های غیردولتی در این مورد امکان اقامه دعوا دارند یا خیر؟ با توجه به وحدت ملاک استفاده از تبصره ۱ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری اگر اطفال یا مجانین، بزه‌دیده باشند حسب مورد امکان اخذ موافقت از ولی یا قیم یا دادستان وجود دارد. بزه‌دیدگان مذکور در ماده ۷۱ به دو دسته تقسیم می‌شوند:

نخست، اطفال و مجانینی که دارای ولی یا قیم هستند، ولی آن‌ها بر خلاف مصلحت مولی‌علیه نسبت به اقامه دعوا اقدام نمی‌کنند و در این راستا دادستان وظیفه پیگیری دعوا را بر عهده دارد. در این حالت، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند با تأیید دادستان، نسبت به اقامه دعوا اقدام کنند.

دوم، بزه‌دیدگانی که به دلیل ناتوانی جسمی قادر به اقامه دعوا نیستند که در این مورد می‌توان با اخذ رضایت از این بزه‌دیدگان اقامه دعوا کرد.



بر این اساس در حقوق فرانسه، «انجمن‌هایی»^۱ که در راستای حمایت از بزه‌دیده مشارکت می‌کنند، از حقوق «مدعی خصوصی»^۲ بهره‌مند می‌شوند.^۳ در واقع قانونگذار فرانسوی در راستای حمایت از منافع عمومی و جمعی، چنین جایگاهی به این انجمن‌ها داده است (Pradel, 2006, 289). بر همین اساس از این انجمن‌ها به‌عنوان «دادستان‌های خصوصی»^۴ یاد شده است. البته شایان ذکر است در بیشتر نظام‌های حقوقی و از جمله ایران و فرانسه در صورتی که علیه اشخاص حقوقی جرائمی ارتکاب یابد، آن‌ها می‌توانند نسبت به اقامه دعوی کیفری مبادرت کنند زیرا در چنین حالتی به منافع خصوصی آن‌ها به دنبال ارتکاب جرم تعدی شده است و آن‌ها به‌عنوان بزه‌دیدگان واقعی باید حق داشته باشند تا تحت عنوان شاکی، نقش خود را در این زمینه ایفا کنند. البته در برخی از نظام‌های حقوقی مانند آمریکا و کبک، اصطلاحی به نام «دعوی گروهی»^۵ به کار می‌رود که شخصی به‌عنوان نماینده و مدعی دسته و گروهی از بزه‌دیدگان باشد بدون اینکه لازم باشد رضایت صریح آن‌ها را تحصیل کند. بدیهی است شخص متقاضی، یکی از بزه‌دیدگان گروه است (Ibid., 281).

بر اساس تبصره ۲ قانون آیین دادرسی کیفری، «ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه‌دیدگان جرایم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند». این موضوع باعث تقویت نقش این سازمان‌ها در فرآیند کیفری می‌شود و در عمل میزان به‌کارگیری این سازمان‌ها مضاعف می‌شود. از دیدگاه مطالعات تطبیقی در فرانسه به‌موجب اصلاحاتی که در سال ۲۰۰۰ به وجود آمد و نیز بر اساس ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورت وقوع یکی از جرائمی که امکان همراهی و معاضدت این سازمان‌ها در مورد آن‌ها وجود دارد، دادستان می‌تواند این سازمان‌ها را از وقوع این جرائم آگاه نماید تا بزه‌دیدگان از کمک و همراهی آن‌ها برخوردار شوند. (Beziz- Ayache, 2003, 16)

۲. شرایط و تشریفات مشارکت در فرآیند کیفری

به‌رحال با پذیرش مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری، نظام حقوقی باید با ایجاد بسترهای مناسب، زمینه فعالیت نظام‌مند آن‌ها را فراهم کند. نخستین موضوع

1. Les associations

2. Partie civile

3. Crim. 26 mai 1992: Bull. crim. n 211.

4. Procureurs privés

5. Les actions de groupe



در این خصوص این است که کدام سازمان‌ها و طی چه شرایطی می‌توانند در فرآیند کیفری مشارکت کنند؟

نخست، هر انجمنی صلاحیت حضور در فرآیند دادرسی کیفری را ندارد، بلکه این انجمن‌ها باید دارای شرایط و اوصافی باشند زیرا نقشی که در فرآیند دادرسی به آن‌ها واگذار می‌شود، مقتضی شرایط و صلاحیت‌های لازم است. از سوی دیگر، این انجمن‌ها در هر موضوعی حق مداخله ندارند بلکه موارد آن باید در قانون به صورت شفاف و روشن بیان شود. بر همین اساس در تبصره ۳ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است که:

«تبصره ۳- اسامی سازمان‌های مردم‌نهادی که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزارت کشور تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد».

یکی از اشکالات اساسی این تبصره این است که باید شرایط و ویژگی‌های لازم برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی مشخص می‌شد تا با حاکمیت قانون، زمینه هرچه بیشتر مشارکت این سازمان‌ها میسر شود و از سوی دیگر موجبات برخورد سلیقه‌ای را منتفی کند. البته چنانچه بیان جزئیات، خارج از چهارچوب قانون است، می‌توان تعیین شرایط موصوف را به تدوین آیین‌نامه موکول کرد.

برای نمونه در ماده ۱-۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، یکی از شرایط سازمان‌ها و انجمن‌های مردمی برای مشارکت، داشتن سابقه منظم و پیوسته این سازمان‌ها به مدت ۵ سال در موضوعات پیش‌بینی شده است. بدیهی است با گذشت این زمان، توانایی و اهلیت لازم این انجمن‌ها به‌منظور مشارکت در فرآیند دادرسی کیفری مشخص می‌شود.

از سوی دیگر، این انجمن‌ها و سازمان‌ها در همه جرایم، حق مداخله یا مشارکت ندارند. جرایم و مواردی که آن‌ها می‌توانند مشارکت کنند باید در مواد قانونی به صورت روشن مشخص شود. بر این اساس و بنا به تصریح ماده ۶۶ قانون سازمان‌های مردم‌نهاد، یک موضوع فعالیت آن‌ها «در باره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی» است. آن‌ها حق مشارکت در فرآیند دادرسی کیفری را دارند. به دیگر سخن، موضوعاتی که در صدر ماده ذکر شده است جنبه حصری دارند و

تنها سازمان‌های مردم‌نهادی حق فعالیت دارند که بر اساس موضوعات یادشده تشکیل شده باشند. وجه مشترک سازمان‌های یادشده، جنبه حمایتی آنهاست. اشخاصی که موضوع فعالیت اساسنامه‌های مذکور است، به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست، اشخاص آسیب‌پذیری هستند که نیاز به کمک، حمایت و همراهی دارند. اطفال، زنان، نوجوانان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی از جمله این دسته به شمار می‌روند.

دسته دوم مواردی است که در اصطلاح حقوق جزا مشهور به «جرایم بدون بزه‌دیده» است. در ظاهر، این‌گونه به نظر می‌رسد که در این جرائم، بزه‌دیدگان ملموس و محسوسی وجود ندارد. به دیگر سخن، در این‌گونه موارد، بزه‌دیده مستقیم وجود ندارد اما بزه‌دیدگان غیرمستقیم این جرایم تمامی اشخاص جامعه هستند زیرا برای نمونه در جرایم زیست‌محیطی با آسیب‌رساندن به محیط‌زیست و از بین بردن جنگل‌ها و منابع طبیعی، تمامی شهروندان از وجود هوای پاک و سالم، محروم می‌شوند. بنابراین، سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان «چشم‌های مستقل» و بیدار جامعه (سعیدی، ۱۳۸۲): در این موارد با هدف حمایت از منافع عمومی و بهداشت عمومی از ورود آسیب جلوگیری و پیشگیری وارد عمل می‌شود.

از دیدگاه مطالعات تطبیقی، در مقررات دادرسی کیفری فرانسه در برخی موارد، حضور انجمن‌ها را در فرآیند دادرسی کیفری به رسمیت شناخته است. جرایم و موارد مشارکت کاملاً روشن شده است. مواد ۱-۲ تا ۲۱-۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به این موضوع اختصاص داده شده است. موضوعاتی از قبیل مبارزه با تبعیض نژادی و کمک سازمان‌های غیردولتی تعیین کرده است موضوعاتی از قبیل مبارزه با تبعیض نژادی و کمک به بزه‌دیدگان تبعیض، خشونت‌های جنسی و خانوادگی از قبیل آسیب‌های عمدی به حیات و تمامیت جسمانی، تجاوز و دیگر آسیب‌های جنسی، آدم‌ربایی، حمایت از اطفال در معرض خطر و بزه‌دیدگان رفتارهای خشونت‌آمیز، جنایات علیه بشریت یا جنایات جنگی، جرایم علیه محیط‌زیست از قبیل آتش‌سوزی در جنگل‌ها، جرایم ارتكابی علیه اشخاص معلول، جرایم مرتبط با حوادث جاده‌ای، جرایم ارتكابی در خصوص زبان فرانسه، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، حقوق و آزادی‌های فردی و جرایم ناشی از حوادث کار است. چنانچه ملاحظه می‌شود، قانونگذار فرانسوی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان خاص و حمایت از منافع عمومی جامعه، جرایمی را مشخص کرده است که انجمن‌های غیردولتی به‌مناسبت



آن‌ها در فرآیند دادرسی کیفری مشارکت می‌کنند. به‌طور کلی قانونگذار فرانسوی با توجه به اهمیتی که موضوعات داشته‌اند انجمن‌های فعال را مجاز به مشارکت در فرآیند دادرسی کیفری دانسته است. مهم‌ترین موضوعات مورد اشاره عبارت‌اند از: «حمایت از تمامیت جسمانی اشخاص»^۱، از جمله این موضوعات است که در راستای آن، حمایت از «بهداشت»^۲ و «تمامیت جسمانی»^۳ افراد، مورد نظر بوده است.

«حمایت از اخلاق»^۴، «حمایت از خانواده»^۵، «حمایت از مصرف‌کنندگان»^۶، «حمایت از آزادی و برابری»^۷ و «حمایت از محیط‌زیست»^۸ (Pradel, *op.cit.*, 350) نیز از جمله این موضوعات است.

سوم، یکی از موضوعات مهم در زمینه مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری، چگونگی مشارکت آنان در حالتی است که جرم ارتكابی دارای بزه‌دیده واقعی است. در این دسته از جرایم از آنجا که بزه‌دیده وجود دارد، کسب رضایت وی به‌منظور مشارکت این سازمان‌ها ضروری است. بر این اساس در تبصره ۱ ماده ۶۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مقرر شده است که:

«تبصره ۱- در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده، طفل، مجنون و یا در جرایم مالی سفیه باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.»

قانون جدید در خصوص چگونگی و شرایط کسب رضایت، تکلیفی را تعیین نکرده است. بنابراین شیوه دادن رضایت، موضوعیت ندارد و همین که قاضی در جلسه دادگاه یا دادسرا رضایت بزه‌دیده را احراز کند، کفایت می‌کند. به‌طور کلی در این خصوص سه

1. La protection du corps humain.
2. Santé
3. Intégrité corporelle.
4. La protection de la moralité
5. La protection de la famille.
6. La protection des consommateurs.
7. La protection de la liberté et de l'égalité.
8. La protection de l'environnement.

حالت را می‌توان در نظر گرفت: نخست، اگر بزه‌دیده و بالغ، دیگر شرایط قانونی را دارا باشد، کسب رضایت از او ضروری است. اگر بزه‌دیده محجور باشد، حسب مورد، کسب رضایت از ولی یا سرپرست قانونی وی لازم است و اگر ولی یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، کسب رضایت از قیم اتفاقی یا دادستان به عمل می‌آید.

ممکن است شبهه‌ای در خصوص بزه‌دیدگان اطفال مطرح شود و آن هم این است که بر اساس ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱ کودک‌آزاری از جمله جرایم عمومی قلمداد گشته که احتیاج به شاکی خصوصی ندارد. بنابراین در این مورد، نیاز به کسب موافقت ولی یا قیم او وجود ندارد. در پاسخ به این شبهه باید اذعان کرد وجود جنبه خصوصی یا عمومی جرم، ارتباطی با تشریفات مذکور در تبصره ۱ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ندارد. در هر صورت، همراهی سازمان‌های غیردولتی در مسیر فرآیند کیفری نیازمند توافق و رضایت بزه‌دیده است و اگر حسب ماده ۷۰ ولی یا قیم مرتکب جرم شده باشند یا ولی یا قیم نداشته باشد یا به آن‌ها دسترسی نباشد یا اگر مطابق ماده ۷۱ با وجود مصلحت مولی‌علیه، قیم یا ولی اقدام به شکایت نکند، کسب تأییدیه دادستان ضروری است. برای تقریب به ذهن می‌توان به همراهی و کیل دادگستری اشاره کرد. در همه جرایم (اعم از آنکه واجد جنبه خصوصی باشند یا عمومی) همراهی و معاضدت و کیل دادگستری مستلزم رضایت بزه‌دیده است. به‌طور کلی مشارکت اشخاص خارج از فرآیند کیفری نیازمند نص خاص و تشریفات خاص است که این مورد هم از این قاعده مستثنا نیست.

نتیجه

با توجه به نقش برجسته‌ای که سازمان‌های غیردولتی در جامعه دارند و نیز با توجه به اینکه این سازمان‌ها می‌توانند بازتاب‌دهنده خواست‌های اجتماع باشند، بهره‌گیری از این سازمان‌ها در فرآیند کیفری، ضروری و مفید است زیرا از یک‌سو، این سازمان‌ها به‌عنوان ابزاری جهت پیوند جامعه و نظام عدالت کیفری عمل می‌کنند و به‌عنوان چشمان بیدار و مستقل جامعه عمل کرده و در ایجاد سیاست جنایی‌ای مشارکتی نقش بارزی دارند و از سوی دیگر در ایجاد اعتماد میان جامعه و دستگاه قضایی می‌توانند مؤثر واقع شوند.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری به‌عنوان یکی از قوانین جامع در موضوعات کیفری، گام‌های نخستین در این زمینه برداشته است ولی تداوم و حسن اجرای آن، منوط به



فرهنگ‌سازی مناسب در جامعه و دستگاه قضایی است. جامعه و دست‌اندرکاران قضایی باید به این باور برسند که مشارکت سازمان‌های غیردولتی در تعقیب دعوای عمومی ضمن حمایت از بزه‌دیده، در تحقق امنیت اجتماعی و عدالت مؤثر است.

باین‌وصف، باید بسترهای حقوقی لازم متناسب برای کشور به‌منظور مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری ایجاد شود. هرچند قانونگذار در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری از به‌کاربردن واژه «شاکی» خودداری کرده است، حقوق مهمی از قبیل اقامه دلیل و اعتراض به آرا به این سازمان‌ها محول کرده است. قانونگذار در اینجا با احتیاط برخورد کرده است. این حقوق، نقش برجسته و ویژه‌ای به این سازمان‌ها می‌دهد. بنابراین باید شرایط و اوصافی که برای مشارکت این سازمان‌ها در فرآیند کیفری ضروری است مشخص شود. متأسفانه در این قانون تنها به اعلام اسامی توسط قوه قضاییه تصریح شده است بدون اینکه شرایط لازم برای اعطای مجوزها مشخص شده باشد.

به نظر می‌رسد که قانونگذار می‌بایست تبیین و تعیین این شرایط را به تدوین آیین‌نامه‌ای موکول می‌کرد. باید ساختار منظم و منسجمی در قوه قضاییه شکل گیرد که بر اساس ضوابط قانونی بتواند به درخواست‌های مجوز سازمان‌های غیردولتی رسیدگی کند. افزون بر این، باید ارتباط سازمان‌یافته‌ای میان سازمان‌های غیردولتی و دادستان‌های شهرستان‌ها وجود داشته باشد زیرا تعقیب و پیگیری دعوای کیفری حوزه مشترکی است که تعامل و همکاری با دادستان به‌عنوان مسئول مستقیم تعقیب دعوای عموم می‌تواند در شکل‌گیری سیاست جنایی معقول و کارآمدی مؤثر واقع شود. از سوی دیگر، برگزاری دوره‌های آموزشی به این سازمان‌ها یا اعلام و تبیین اصول سالانه می‌تواند در ارتقای سطح مشارکت این سازمان‌ها مفید باشد.

از سوی دیگر، با توجه به نوظهور بودن روند مشارکت این سازمان‌ها در فرآیند کیفری و نیز نقش برجسته‌ای که در فرآیند کیفری دارند، ضروری است که نظارتی مستمر و کارآمد بر فعالیت سازمان‌های غیردولتی داشته باشند تا اگر این سازمان‌ها در مسیر تعقیب دعوای عمومی از قواعد عمومی و حرفه‌ای سرپیچی کنند، بتوان در قبال آن‌ها برخورد مناسب و مقتضی به عمل آورد. لغو یا تمدید مجوز این سازمان‌ها از چه شرایط و اصولی پیروی می‌کند؟

بنابراین هرچند تدابیر پیش‌بینی‌شده در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، گام مهمی در زمینه جلب مشارکت عمومی در فرآیند کیفری و به‌ویژه تعقیب دعوای عمومی است، تا



تدوین و استقرار نظامی جامع درباره مشارکت این سازمان‌ها مسیری طولانی در پیش است. شاید برای رفع اصلاحات، نیاز به گذر زمان باشد. اجرای این قانون در عمل می‌تواند کاستی‌های آن را به همراه راه‌حل‌های پیشنهادی به ارمغان آورد.





منابع

- فارسی

- بیگ‌زاده، ابراهیم، (۱۳۹۲)، «جامعه مدنی و دیوان بین‌المللی کیفری» در: دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی) کتاب دوم، بنیاد حقوقی میزان.
- بیگی، جمال، (۱۳۸۴)، **بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران**، میزان.
- تیلا، پروانه، (۱۳۸۳)، «تأملی بر حقوق سازمان‌های غیردولتی در نگاهی ایرانی»، اطلاع‌رسانی حقوقی، ش ۵ و ۶.
- حسینی، سیدمحمد، (۱۳۸۳)، **سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران**، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و سمت.
- دلماس مارتی، میری، (۱۳۸۴)، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، میزان، جلد نخست.
- رمضان‌قوام‌آبادی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، «بررسی محتوای اصل مشارکت در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال دوازدهم، ش ۲۹.
- سعیدی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، «مشارکت سازمان‌های غیردولتی در برنامه‌های میان-مدت توسعه ایران»، نامه پژوهش فرهنگی، سال هفتم، دوره جدید، ش ۶.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۵)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد نخست، چاپ چهاردهم، انتشارات دراک.
- صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، (۱۳۹۱)، **حقوق مدنی اشخاص و مجبورین**، ویراست چهارم، چاپ هجدهم، سمت.
- عبداللهی، احمد و محمدتقی ایمان، (۱۳۸۵)، «ارزیابی کارکرد اجتماعی سازمان‌های غیردولتی با نمونه سازمان‌های زیست‌محیطی در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، ش ۲۳.
- کاترین. اس. ویلیام فر، (۱۳۸۵)، «حمایت از بزه‌دیده و نهادهای مردمی»، ترجمه: علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۴۰.
- معظمی، شهلا، (۱۳۸۲)، **فرار دختران چرا؟**، نشر گرایش.
- نجفی ابراندآبادی، علی حسین، (۱۳۷۹)، **دیباچه بر: ژرار لیز- ژینا فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی**، ترجمه: روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، نشر مجد.



- لاتین

-Annie BEZIZ-AYACHE, *Dictionnaire de droit pénal general et procédure pénal*, ellipses.2^e éd. 2003.

- Kareem Elbayar, NGO Laws in Selected Arab States International, *Journal of Not for-Profit Law* , vol. 7, no. 4 , September 2005.

-Pradel ,Jean, *Procédure pénale*, Editions Cujas, 13^e éd., 2006.

-Rassat, Michèle-Laure , *Procédure pénale*, puf, 2^e éd. 1999.

-The Annie E.Casey Foundation, Community Safety and justice, Part of as series the Technical Assistance/ Resource center of The Annie E.Casey Foundation,2003.

<http://www.aecf.org>

